

متمم اجباری و اختیاری در تاریخ بیهقی

فاطمه اسفندیاری مهنی

دستیار علمی دانشگاه پیام نور واحد عنبرآباد

خدیدجه خدایاری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

تاریخ بیهقی این کتاب گرانسنگ زبان فارسی همواره از جهات گوناگون ادبی، تاریخی، دستوری و بلاغی مورد توجه اهل فن بوده است. متمم به عنوان یک مبحث دستوری از مباحثی است که اگر چه قبلاً توسط دستور نویسندگان در تاریخ بیهقی مطرح شده لیکن جنبه های مختلف آن از لحاظ اجباری و اختیاری بودن مورد بررسی قرار نگرفته. در این پژوهش ضمن توضیح این دو نوع متمم و ذکر نمونه های آن در تاریخ بیهقی به بیان ترکیباتی که از این نظر خاص بیهقی بوده یا کاربرد بیشتری در کتاب او داشته پرداخته شده است.

کلیدواژگان: تاریخ بیهقی، دستور زبان فارسی، متمم اختیاری، متمم اجباری

مقدمه

متمم به عنوان یکی از اجزای کلام مانند دیگر مقوله های دستوری زبان فارسی همواره مورد بحث بوده است اما معیار واحدی که بتوان آن را به صورت یک قانون کلی برای تشخیص دو نوع متمم یعنی متمم اختیاری و اجباری به کار برد، وجود ندارد.

قدیمی ترین دستوری که در آن از متمم سخن رفته دستور زبان فارسی پنج استاد است. در این کتاب متمم به عنوان جزء تمام کننده فعل نامیده شده، با این تعبیر معیار شناخت متمم، فعل دانسته شده است. (پنج استاد، ۱۳۸۰) بعد از این کتاب، کتابهای دستوری دیگری به متمم پرداخته اند، اما در هیچ کدام از متمم اجباری و اختیاری سخنی بیان نشده است. محمد رضا باطنی در کتاب خود تمام اسامی را که بعد از حروف اضافه می

آیند، متمم قیدی نام نهاده و به این ترتیب به این مبحث اشاره کرده اند. (باطنی، ۱۳۷۷) بعد از ایشان دکتر خانلری ضمن توضیح متمم بیان کرده اند "صفت برتر محتاج متمم است." (خانلری، ۱۹۶، ۱۳۵۱) دکتر فرشیدورد هم متمم قیدی را به عنوان یکی از اقسام متمم چنین بیان می کنند: "متمم قیدی گروه اسمی یا اسمی است که به یاری حرف اضافه نقش قید را بازی می کند." (فرشیدورد، ۲۱۰، ۱۳۸۲) دکتر مشکوه الدینی نیز به این نوع متمم پرداخته اند (مشکوه الدینی، ۱۳۷۰) چنانکه می بینیم هیچ یک از اینها بین متمم اختیاری (قیدی) و متمم اجباری تفاوتی قایل نشده اند.

دکتر وحیدیان کامیار به متمم فعل (متمم اجباری) توجه ویژه ای دارند و معیاری نیز برای تشخیص آن از متمم قیدی (متمم اختیاری) ارائه کرده اند. ایشان معتقدند که هر فعل دارای حرف اضافه خاص خود است. هرگاه که فعل با حرف اضافه خاص خود آمد، متمم از نوع فعلی است و اگر با حرف اضافه ی دیگر آمد یا بتوان آن را با حرف اضافه ی دیگر آورد، متمم قیدی است. (کامیار، ۱۳۷۹ و وحیدیان) باید توجه داشت که برخی افعال با یک حرف اضافه ی خاص یک معنا و با حرف اضافه ی دیگر معنای متفاوتی پیدا می کنند. بنابراین شاید سخن ایشان را بتوان اینطور تکمیل کرد که اگر حرف اضافه ای در فعلی معنای آن را تغییر داد، حرف تخصصی آن فعل بوده و متمم اجباری را می طلبد؛ در غیر این صورت متمم آن فعل اختیاری است. به این ترتیب اگر یک فعل چند متمم با حروف اضافه مختلف بگیرد و حروف اضافه در معنای فعل تاثیر نداشته باشد، آن فعل دارای متمم اجباری نیست. چنانکه در جمله "احمد با اتوبوس از خانه به دانشگاه رفت." مشاهده میشود.

آقای غلامرضا ارژنگ نیز در دستور خود به این معیار برای تشخیص متمم اجباری و اختیاری اشاره کرده اند (ارژنگ، ۱۳۷۴) و باید گفت که قاعداً همین است که گروهی از افعال با حروف اضافه خاص خود می آیند؛ اما بحث متمم فقط در فعل مطرح نیست. گاهی در جمله بخشهای دیگری هستند که برای تکمیل معنای خود نیاز به بخش دیگری به نام متمم دارند. مانند برخی از اسم ها و یا برخی از اسامی مبهم که نیاز به متمم اجباری دارند و حذف متمم با این گروه مفهوم جمله را دچار اختلال می کند. مثل کلمات "شورش بر"، "دوستی با"، "برخی از"، "بعضی از" و غیره. همچنین است برخی از صفات پسین مانند "نگران از"، تمام صفات و قیدهای تفضیلی که نیاز به متمم اجباری دارند.

چنانکه می بینیم این مبحث یک مبحث کاملاً جدید است و هنوز به طور کامل به آن پرداخته نشده. در ضمن به خاطر قطعیت نداشتن معیار معنایی در کلمات زبان فارسی و همچنین به دلیل این که بعضی از کلمات

از لحاظ مفاهیم درونی برای پذیرش یا عدم پذیرش متمم تکلیفشان مشخص نیست همواره معیار ثابتی در این مقوله بین دستور نویسان وجود ندارد به طور مثال فعل های "رفت" یا "رسید"، عده ای معتقدند این دونیاز به متمم اجباری دارند و بدون آنها کلام ناقص است. دلیل آنها این است که این دو فعل فوراً سوال "کجا" را در ذهن تداعی می کند. اما عده دیگری از دستورنویسان با این نظر مخالفند و این دو را بی نیاز از متمم می دانند. بحث متمم در تاریخ بیهقی مربوط به دستورتاریخی زبان فارسی است. در این مقاله سعی بر آن بوده تا نحوه کاربرد این دونوع متمم در این کتاب مورد بررسی قرارگیرد و افعال و کلماتی که احساس شده نیاز به متمم دارند، مشخص شوند. در این مقاله کتاب تاریخ بیهقی تصحیح دکتر "خطیب رهبر" به عنوان ماخذ کار قرار گرفته و در ضمن آن از کتاب های دستور زبان فارسی نیز استفاده شده است. شماره صفحه و خطی که نمونه ها از آن ذکر شده است به صورت (-/-) مشخص گردیده که رقم سمت راست ممیز شماره صفحه ورقم سمت چپ نشان دهنده شماره خط مورد نظر در کتاب است.

بعد از توضیح متمم اجباری و اختیاری در مقدمه به بررسی آن در تاریخ بیهقی می پردازیم:

انواع متمم در تاریخ بیهقی

متمم اسم: برخی از اسامی برای تکمیل مفهوم خود در جمله به یک اسم با حرف اضافه که به هسته آن مربوط می شود نیاز دارد، به این نوع متمم، متمم اسم گفته میشود. (فرشیدورد، ۲۰۸، ۱۳۸۲) در تاریخ بیهقی این نوع متمم که از نوع متمم اجباری است دیده می شود:

یافت سرای و محل خویش رامشحون به بزرگان... (۲۹/۷)

در این جا کلمه "مشحون" به تنهایی نمی تواند مفهوم جمله را تمام کند زیرا فوراً سوال "چه چیزی" بعد از آن در ذهن می آید "بزرگان" به عنوان متمم اجباری، در واقع پاسخ به این سوال و تمام کننده مفهوم جمله است. گاهی این متمم قبل از اسم متمم خواه خود می آید:

اگر در چیزی خلل است ۰۰۰ (۳۱/۱)

و برایشان که مانده اند ستم های بزرگ است از حسنک ۰۰۰ (۳۲/۸)

کلمات "چیزی" و "ایشان" متمم های اجباری هستند که پیش از اسمهای متمم خواه خود یعنی "ستم بر" و "خلل در" به کار رفته اند.

کاربرد این نوع متمم با حرف اضافه "فرا" به ندرت در تاریخ بیهقی قابل مشاهده است:

روی فراتخت بایستاد (۴۴۱/۲)

این بیت خطاب عاشقی است فرامعشوقی (۶۳/۱)
 درمثالهای یاد شده "روی فرا" و "خطاب فرا" اسم های متمم خواه و کلمات "تخت" و "معشوق" متمم های
 اجباری هستند.

گاه متمم به همراه حرف اضافه واسم متمم خواه جزء گروه قیدی است. در حالی که خود متمم، متمم
 اجباری برای اسم متمم خواه پیش یا بعد از خود است:
 گذشته از آن باغ، باغ های دیگر ساخته بود (۴۷/۱۱)
 لطف حالی افتاد در این وقت از حد گذشته (۷۴/۸)

درمثال اول "آن باغ" متمم اجباری است، برای اسم متمم خواه "گذشته" و کل ترکیب "گذشته از آن باغ" قید
 است برای کل جمله این موضوع درمورد جمله دوم نیز صادق است با این تفاوت که درجمله دوم متمم
 اجباری "حد" پیش از اسم متمم خواه "گذشته" آمده است اسم های مبهم نیز مانند اسم های متمم خواه نیاز به
 متممی دارند که بدون آن مفهوم را نمی رسانند مانند اسمهای "یکی از"، "گروهی از" و "هرکس از" درمثال
 های زیر که با متمم های اجباری "خدمتکاران"، "مردم" و "اعیان" آمده اند:

اگر یکی از خدمتکاران... دروی سخن ناهموار گوید (۴/۵)

گروهی از مردم مامون به محمد تقرب کردند (۲۹/۴)

هرکس از اعیان ... پیش رفتند (۲۷/۲)

می بینیم حذف هریک از متمم های یاد شده سوال "چه کسی" رادریبی دارد. گاهی متمم اسم مبهم به قرینه حذف
 می شود. در این صورت اختلالی در مفهوم جمله رخ نمیدهد:

هرکس به جای خویش بازگشتند (۲۸/۱۱) (هرکس از افراد)

هرکس به شغل خویش مشغول گشت (۷۹/۶) (هرکس از افراد)

و گاهی خود اسم مبهم حذف شده است:

بر دست وی برفت از کارها در آن مدت که امیر محمود گذشته شد (۱۰/۱۱)

در اینجا کلمه "بسیاری" که باید قبل از "از کارها" می آمده حذف شده اما متمم آن (کارها) باقی مانده. همچنین
 است در مورد حرف اضافه :

اندرین مدت بسیار عجایب بوده است (۱۰/۸)

که حرف اضافه "از" بعد از کلمه "بسیار" حذف شده است.

صفت پیشین: این صفت در تاریخ بیهقی به همراه متمم اجباری کاربرد دارد:

پیش از آن که نامه به او رسد (۷۴/۱۴)

پس از وی کسی را زهره نباشد (۷/۱۲)

بعد از فضل ایزد از تومی دانم (۲۶/۳)

کلمات "آن"، "وی" و "فضل" متمم‌های اجباری برای صفت‌های پیشین "پیش"، "پس" و "بعد" است.

گاهی بیهقی صفت را همراه حرف اضافه و متمم آن را بعد از فعل آورده، نقش قیدی می‌دهد:

وزارت او داشت از پس آل برمک (۴/۲۴)

در این جا "آل برمک" متمم اجباری است برای صفت پیشین "پس" و کل ترکیب "از پس آل برمک" گروه قیدی است.

به ندرت حرف اضافه "تا" به معنی "از" همراه متمم صفت پیشین می‌آید:

پیش تا مرگ خوارزمشاه آشکار شد (۴۷/۳)

پیش تا از باغ محمودی باز آید (۷۴۵/۱۲)

البته در این جا حرف اضافه "تا" در مفهوم "از زمانی که" آمده و در هر دو مثال متمم حذف شده است.

صفات تفضیلی: در تاریخ بیهقی قیود و صفات تفضیلی که نیاز به متمم اجباری دارند، گاه به همراه متمم خود ذکر میشوند:

آن نیکویی بزرگتر از استخفاف باشد (۵۲/۸)

پسرش بخرد تر و خویشندار تر از وی است (۲۱۸/۱۳)

گاهی متمم پیش از صفت تفضیلی قرار دارد:

چنان که از آن تباهتر نباشد (۳۸/۱۲)

در این جا "آن" متمم اجباری است که پیش از صفت تفضیلی "تباهتر" آمده. گاهی در این نوع متمم حرف اضافه حذف می‌شود، در این صورت کسره ای جانشین آن شده که مفهوم حرف اضافه در بردارد:

این محتشم تربندگان خداوند است... (۶۱۶/۱۴)

شغل وی و آن نواحی مهم تر شغل هاست (۶۳/۵)

در میدان جنگ کم پانصد سوار کار می کردند(۱۶/۸۹۹)

درمثال های یاد شده کسره صفات تفضیلی "محتشم تر،مهم تر،کم که جانشین کمتر است" جانشین حرف اضافه "از" شده است.

بسیار پیش می آید که متمم اجباری این صفات وقیدها به همراه حرف اضافه به قرینه حذف می شوند:

اوراهمچون فرزندی داشت بلکه عزیزتر(۱۵/۵۷)

عواقب چنین کارها بهترتوانی دانست(۱۷/۲۱۶)

غلامی سی خیاره تر خویشتن را باز گرفت(۸/۸۴۷)

درجمله اول "از فرزند"، در جمله دوم "ازدیگران" ودرجمله سوم "ازغلامان دیگر" به قرینه های لفظی ومعنوی ذکرشده اند.

ترتیب:گاه متمم اجباری در تاریخ بیهقی باحرف اضافه ای که مفهوم ترتیب را می رساند،همراه است در چنین مواردی حذف متمم باعث اختلال در جمله می شود:

عنان باعنان تو نهادم(۱/۲۹)

تا بازارخوازه برخوازه وقبه بر قبه بود(۱۲/۳۷)

آن اقبال که بر قاضی صاعد...کرد برکس نکرد(۷/۳۲)

کلمات "عنان،خوازه،قبه وکس"(دوم) متمم های اجباری جمله هستند.

شاید بتوان سه ترکیب "برمغایضه"، "برمغافصه" و "درمعنی" را سه ترکیب خاص

بیهقی دانست که در کتب دیگر کمتر کاربرد دارد:

رشید برمغایضه یحیی علی عیسی را رابه خراسان فرستاد(۲۴/۴۴۱)

پسرمانفنه وحاجب امیر بغدادبرمغافصه برفتند(۲۳/۶۵۵)

فرمان ها داد در معنی میراث (۶/۱۷)

متمم های یاد شده از نوع متمم قیدی(اختیاری)هستند.

ترکیب های دیگری که به نظرمی آیند درتاریخ بیهقی کاربرد بیشتری دارند:

به خدمت:

به خدمت مال ضمانی اجابت کند(۳/۱۳)(متمم اجباری)

سپه سالار خراسان به خدمت استقبال رفت (۳۱/۴) (متمم اجباری)

برروی:

چنان که برروی کار دیدم (۷۱/۴)

طلایه فرستادند برروی لشکرما (۹۴۲/۱۹)

چنانکه ملاحظه می‌شود درمثال اول " برروی کار " از نوع متمم اجباری و درمثال دوم " برروی لشکرما " متمم قیدی (اختیاری) است. این تفاوت از مفهوم کلام استنباط می‌شود زیرا چنانکه خواهد آمد از راه‌های تشخیص انواع متمم، معیار معنایی است.

بر اثر:

بر اثر ایشان با لشکر هندوستان بیاید (۷/۱۲)

درضمان:

درضمان سلامت به درگاه رسد (۷/۱۳)

امیر درضمان سلامت به هرات رسید (۱۱۹/۱۰)

متمم این نوع از گروه متمم قیدی است.

درباب:

درباب امیر ابواحمد و دیگران چه باید کرد (۵/۱)

درباب مابرا دران ... سخن رفت (۷۴/۱)

متمم در اینجا از نوع اجباری است.

از لونی دیگر:

احتیاط از لونی دیگر باید کرد (۱۱/۸) (متمم قیدی)

کار رفتن بر:

کارها همه برقاضی حاجب می‌رفت (۵۴/۱۰) (متمم اجباری)

به/بر جمله:

جواب بر این جمله رسیده است (۲۶/۳)

اوقاف رابه جمله از دست متغلبان بیرون کند (۳۳/۱۶)

متمم در این جا متمم قیدی (اختیاری) است.
 متمم اختیاری زمان (قید زمان): به کاربردن متمم به عنوان قید زمان از
 دیگر ویژگی های تاریخ بیهقی است:
 در وقت به تعجیل تر برفت (۷۵/۱)
 با وقتی دیگر باید افکند (۳۷/۳)
 بفرماییم به عاجل الحال... (۳۰/۱۲)
 کلمات "وقت" و "عاجل الحال" متمم های قیدی زمان هستند. این نوع متمم گاه به همراه قید دیگر به کار
 می رود
 اکنون به عاجل الحال بوسهل فرمود (۵۳/۴)
 آوردن متمم قیدی به همراه قید "سخت" از مواردی است که به وفور در تاریخ بیهقی مشاهده می شود:
 سخت به رسم پیش آمد (۳۹/۱۰)
 شما سخت به تعجیل آمده اید (۴۱/۱۴)
 در تاریخ بیهقی گاه با متمم قیدی که باشبه حروف اضافه "از بهر...را" و "از...باز" بر می خوریم:
 از بهر قاسم عیسی را آمده ام (۲۲۲/۷)
 از آن وقت باز که امیر محمود فرموده بود (۱۷/۸۹۴)
 بنده این نه از بهر خود می گوید (۴۷/۱۴)
 حرف نشانه "را" به معنای حرف اضافه در این کتاب با متمم اجباری به کار رفته
 نعمتی که مراتزه گشت (۶۹/۵)
 جهان عروسی آراسته را مانست (۷۹/۹)
 حرف "را" در این جا به معنی "برای" و "به" و کلمات "ما" و "عروسی آراسته" متمم اجباری در دو جمله
 است.
 دو ترکیب دیگر که در تاریخ بیهقی به صورت متمم قیدی به کار رفته اند ترکیبات "به مشافهه" و "به
 رسم" است که میتوان آنها را به صورت قیدهای "رسماً" و "شفاهاً" تاویل کرد:
 حال ها را به مشافهه شرح کنم (۸۷۵/۱۳)

سخت به رسم پیش آمد (۳۹/۸)

مسند متمم: متممی است که در جمله نقش مسند را داشته باشد، این نوع متمم اگر چه در ظاهر نقش قیدی داشته باشد نمی توان آن را از جمله حذف کرد و در واقع متمم اجباری کلام است:

خداوند برحق است (۲۸/۳)

اینک حاجب بزرگ در صفا است (۴۵/۹)

حال بی شبهت باشد (۷۳۴/۱۵)

همانطور که می بینیم در دو نمونه اخیر اگرچه " در صفا " قید مکان و "بی شبهت" قید حالت است. اما چون این دو مسند جمله هستند نمی توان آن ها را حذف کرد.

چنانکه در مقدمه بیان کردم به دلیل عدم قطعیت معنایی کلمات در زبان فارسی بعضی افعال از نظر پذیرش یا عدم پذیرش متمم تکلیفشان مشخص نیست. یکی از این افعال، فعل "رسید" است که اختلافات زیادی در مورد آن وجود دارد. این جانب با گردآوری فهرستی از جملاتی که در تاریخ بیهقی با این فعل آمده به بررسی آن از نظر متمم پرداختم. به نظر میرسد پذیرش یا عدم پذیرش متمم در این گونه افعال بستگی به مفهوم جمله دارد یعنی اجزای کلام است که این نیاز یا عدم نیاز را تعیین می کند:

دشوار است بدان رسیدن (۳۰/۹)

خردمندان چون بدین فصل رسند (۲۴/۱)

متمم به کاررفته با فعل "رسیدن" از نوع اسم مکان و متمم اجباری است.

چنانکه از نمونه های مطرح شده استنباط می شود بیشتر متمم های به کار برده شده در تاریخ بیهقی از نوع متمم قیدی یا همان متمم اختیاری است.

قبلاً اسمهایی که در تاریخ بیهقی به همراه متمم اجباری آمده اند به همراه نمونه های بیان شد؛ همچنین در مورد صفت و قید تفضیلی و متمم آن توضیحاتی داده شد. اکنون در پایان این مبحث به بیان فهرست افعالی که در تاریخ بیهقی به همراه متمم اجباری آمده اند می پردازیم. البته باید توجه داشت که با وجود حجم زیاد کتاب و طبیعتاً افعال زیادی که به کاررفته، بیان همه افعال مشکل و پیچیده است. بنابراین در این جا تنها به بیان افعالی که به نظر رسیده مختص بیهقی است یا بیشتر در کتاب او کاربرد داشته می پردازیم:

خالی کردن با/بر:

سلطان باوی خالی کرد (۴۷/۲۴)

...براو خالی کرد (۹/۵)

میل داشتن به:

مگر کسانی میل داشتند به مامون (۲۴/۶)

فارغ شدن / فارغ گشتن از:

چون از دفن و ماتم فارغ شوید (۱۴/۶)

دل خداوند از او فارغ گشت (۵۹/۱۱)

اتفاق کردن بر:

همه بندگان سخن بر یک فصل اتفاق کردیم (۱۸/۱۰)

انداختن در:

دران کاریز انداختند (۲۴/۱)

قرار گرفتن بر:

خلافت بروی قرار گرفت (۲۵/۲۴)

مشغول گشتن به:

مابه جانب عراق و غزو روم مشغول گردیم (۶۶/۱۷)

جای کردن در:

اورادرسرای بیرونی جای کردیم (۲۸/۴)

داشتن (نگه داشتن):

به پایگاه نازل بداشته (۲۸/۴)

تا برادر را با احتیاط در قلعت نگه دارند (۶۸/۲۴)

واقف گشتن بر:

چون امیر بر این حالها واقف گشت (۱۱/۷)

خلل افتادن در:

تادراطراف آن ولایت خللی نیفتد (۵/۵)

مقیم بودن در:

بدان قلعت مقیم باشد (۸/۱۰)

مفوض کردن به:

همه شغل ملک بدو مفوض است (۷/۱۳)

سپردن به

شحنگی بست ... بدو سپرده شد (۲۱/۵)

نامزد کردن به:

غازی... نامزد شد به سالاری (۵۶/۱۵)

اعتماد کردن بر:

برگفتار این بندگان اعتمادی تمام باید کرد (۱۶/۵)

نگریستن به:

و وی به این مال و حطام من نگردد (۱۶/۵)

بد ساختگی کردن با:

با مردمان بد ساختگی کردی (۲۱/۱۱)

رحمت کردن بر:

بروی رحمت کناد (۲۳/۲۳)

ارزانی داشتن به :

شاخ بزرگ را ... به بندگان ارزانی داشت (۴/۱۰)

عرضه کردن بر:

این نامه را بروی عرضه کرد (۸/۲۲)

چشم داشتن به:

مارابه نیک و بد این دیار چشم افتاد (۱۴/۶)

گواهی دادن بر:

برین گواهی دهم در قیامت (۲۲/۳)

بیرون کردن از :

ازبرقبا بیرون کرد (۲۲/۶)

حاجت داشتن به:

محمدرابدان حاجت نیست (۹/۶)

تقرب کردن به :

گروهی از مردم به محمد تقرب کردند (۹۹/۱۰)

معیار تشخیص در این افعال همان نظر دکتر کامیار است که در مقدمه بیان شد یعنی زمانی که یک فعل دارای حرف اضافه خاصی بود، طوری که آن حرف اضافه در معنای فعل تاثیرگذار باشد، آن فعل نیاز به متمم اجباری دارد؛ چنان که در نمونه های مطرح شده دیده شد. اما اگر فعلی دارای حرف اضافه اختصاصی نبود یا با چند حرف اضافه به کار رفت متمم آن فعل قیدی و اختیاری است:

این نمط که از تخت ملوک به تخت ملوک نبشتند دیگر است (۶۳/۳)

در اینجا فعل "نبشتند" با دو حرف اضافه "از" و "به" به کار رفته است. بنابراین متممهای آن "تخت ملوک" از نوع اختیاری است.

بحث متمم در تاریخ بیهقی را با این سخن پایان می دهیم که این کتاب با حجم نسبتاً زیادی که دارد سرشار است از حروف اضافه و متمم هایی که به صورت های مختلف در آن به کار رفته اند. هر چند که تلاش شد تمام نمونه ها استخراج و مورد بررسی قرار گیرد، طبیعتاً قادر نبوده و نیستیم تا آنها را از همه جوانب بررسی و مطرح کنیم و ممکن است موارد بسیاری از قلم و نظر افتاده باشد. بنابراین این پژوهش تنها قطره ایست در برابر دریای عظیم تاریخ بیهقی، امید که گامی هر چند کوچک در این راه برداشته باشیم.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، ۱۳۷۴

۲. باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی، نشر آگاه، ۱۳۷۷

۳. بیهقی، خواجه ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خطیب رهبر، ۱۳۸۱

۴. پنج استاد، دستور زبان فارسی، به کوشش امیر اشرف الکتابی، نشر جهان دانش، ۱۳۸۰

۵. تقریرات درس کارشناسی ارشد، دکتر محمد صادق بصیری، دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۶

۶. فرشیدورد، خسرو، گفتارهایی در دستور زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۷۰
۷. فرشیدورد، خسرو، دستور مفصل امروز، نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲
۸. عمرانی، غلامرضا، ناگفته‌هایی در مورد متمام، مجله زبان و ادبیات فارسی ص ۳۰-۱۵
۹. مشکوه‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم ۱۳۷۰،
۱۰. ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱
۱۱. وحیدیان کامیار، تقی عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی، ۱۳۷۹